

## غزل شماره ۲۱۱

دوش می آمد و رخساره برافروخته بود  
تا کجا باز دل غمزده ای سوخته بود

رسم عاشق کُشی و شیوه شهر آشوبی  
جامه ای بود که بر قامت او دوخته بود

جان عشاق سپنِ درخ خود می دانست  
و آتش چهره بدین کار برافروخته بود

کرچه می گفت که زارت بکشم می دیدم  
که نهانش نظری با من دلسوخته بود

کفر زلفش ره دین می زد و آن سکین دل  
در پی اش مشعلی از چهره برافروخته بود

دل بسی خون به کف آورد ولی دیده بریخت  
اسه اسه، که تلف کرد و که اندوخته بود؟

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد  
آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود

گفت و خوش گفت برو خرّمه سوزان حافظ  
یارب این قلب شناسی ز که آموخته بود؟

## تفسیر فال

ذات و طینتی زیبا داری که به راستی می‌تواند درخشانی را به هر جمعی بیفزاید و همین ویژگی منحصر به فرد، برای معرفی تو کافی است. نیازی به آراستن ظاهری نیست، چرا که زیبایی واقعی از درون ناشی می‌شود و این درون مایه‌ای است که افراد را جذب می‌کند. تلاش کن تا اعتماد به نفس خود را تقویت کنی، زیرا این اعتماد نه تنها بر کیفیت زندگی‌ات تاثیرگذار است بلکه بر نحوه تعاملات اجتماعی‌ات نیز اثرگذار خواهد بود. هر کس که تو را انتخاب کند، بدون شک عاشق طینت و شخصیت خاص تو خواهد شد. همچنین باید بدانی که ارزش تو بسیار بالاتر از آن است که بخواهی خود را خیلی راحت و بدون توجه به ویژگی‌های ذاتی‌ات به کسی معرفی کنی. این ارزشمندی باید همیشه در نظر داشته باشی و باعث شود تا با افتخار بایستی و نشان دهی که چه انسان خاصی هستی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)